

پیامی کوتاه

به دراز دستی امیر طاهری

با درود به آدمیزادگان پاسدار اخلاق و انسانیت

عالیجناب کوه آستین البته صد البته ملقب به لقب پر طمطراق خبر نگار امروزه جناب " برنده و دوزنده" سیستم ضد ارزش جمهوری اسلامی آقای امیر خان طاهری اظهار نظری البته صد البته " مستند" گوش نا محرمش کر نموده از مامور تازه روشن گشته " کا گه ب".

امان، امان از این همه دست درازی. دوستان، نمی دانستم آدمیزاده را صبر می کنند بمیرد، آن وقت تا وقتی که بوده هر چه توانسته اند چوب برش زده اند، بعد از مرگش هم به هر " برشی" که دوست داشتند می برند و تحویل می دهند.

اگر در ایران بتوان انگشت شمار سیاستمدار هوشمند نام برد " جهانگیر تفضلی" از هوشمندترین آنان است. جهانگیر تفضلی سال هاست از میان این آدم نمایان مردم کش رخت بر بسته. کودکی بیش نبودم که او را هر پنجشنبه در میان دوستان گرانقدر پدر می دیدم. در جمع کوچک و صفا آشنای دکتر خانلری، علی دشتی، دکتر بقایی و جهانگیر تفضلی. پنجشنبه ظهرها در کلبه پدر.

نوجوانی نبودم که گنجینه مجلات و کتابها در اختیارم بود. و از میان اینها: مجلات کتاب گشته " خوشه". جهانگیر تفضلی با اسم مستعار " مازیار" اخبار پشت پرده " خوشه" را در دهه هزار و سیصد و چهل می نگاشت. مجله ایران ما از ابتکارات او بود. ترانه " زهره" از دلنشین شاهکارهای ادبی این بزرگمرد ایران است.

بعد از طوفان پنجاه و هفت، زندگی او مانند همه روشن نظران خونین جگر آشفته گشته بود. تنها بدلیل حمایتی که از " کاشانی" در سالهای اختلاف نموده بود به بلای کشته گشتن توسط " رفقای مسلمان گشته" دچار نگشت. اما نه آزادی بیانی بود و تنها خانه اش نیز در مصادره البته انقلابی بنیاد صد البته مستضعفان .

سخن کوتاه. جهانگیر تفضلی شجاع مردی بود که زندگی با در گذران شب و روز نمی جست. او خود به این حیات بی تحرك خاتمه داد. و قبل از انجام این تصمیم شجاعانه اش، یادداشتهایی به عنوان " خاطرات" می نگاشت. این کتابچه خاطرات همه آن یادداشتهای مرد بود.

این هشداری است به هر دست درازی که آتش بیار معرکه ای " انسان کش" می شود. جناب امیر طاهری، اگر نه به مجلدات خوشه دسترسی داشته اند، اگر نه به ایران ما، و نه به این خاطرات لطف کنند بدانند، اگر " آن " از انمرد در قید حیات نیست، دوستانش زبانشان بریده نیست. خود من با چنین ادعایی که تفضلی نامی مامور کا گ ب هست، دلیل و سند از ایشان می طلبم. وگر نه " مسوولیت" حرفه ای را به همین راحتی نادیده نتوان که گرفت.

سایه سعیدی سیرجانی

سی مهر ماه هزار و سیصد و هشتاد و چهار